

# در سایه آفتاب

گفت و گوی قرآن پژوهانه با استاد بهاء‌الدین خرمشاهی (۱)

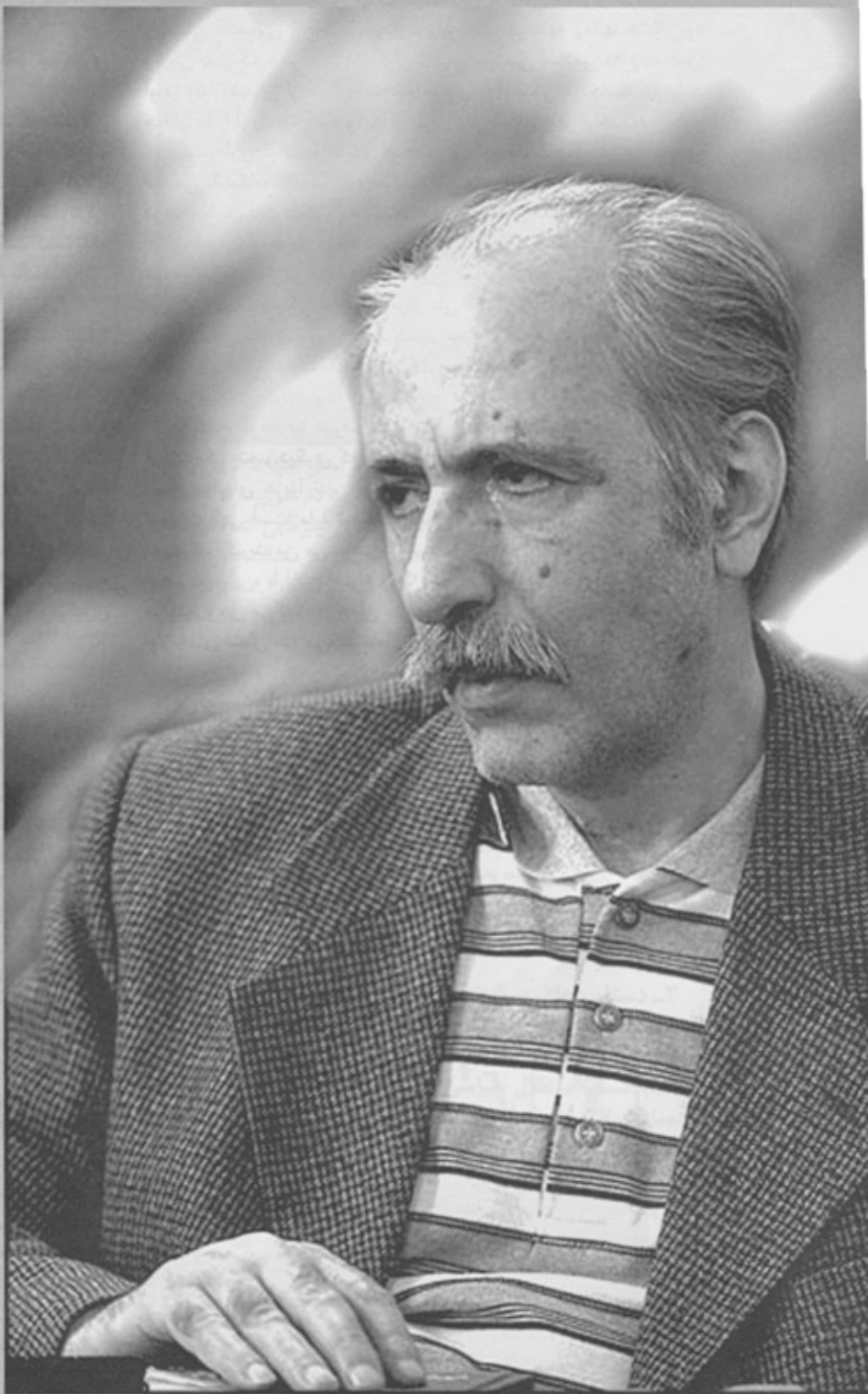
به کوشش: سیدمجتبی مجاهدیان و علیرضا کمالی

اشاره:

او به تنهایی یک پژوهشگاه است! کمتر اهل قلمی را در تاریخ معاصر ایران می‌توان شناخت که چنین پرکار و - به ظاهر - پراکنده‌کار و البته چون او دارای کارنامه‌ای پر برگ و بار باشد. او هرچه می‌کارد، بهترینش را برداشت می‌کند. قرآن پژوه، ادیب، زبان‌شناس، عرفان و فلسفه پژوه، نقاد، شاعر، مصحح، حافظ و سعدی‌شناس، مترجم - قرآن و متون عقلی و ادبی از دو زبان عربی و انگلیسی - سرپرور استار، طنز پرداز و و و چهره‌ای چند وجهی و جذاب از مؤسس بنیاد دایرةالمعارف تشیع و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی استاد بهاء‌الدین خرمشاهی (متولد ۱۳۲۴ قزوین) به نمایش می‌نهند که نمونه‌ان را در این روزگار به سختی می‌توان یافت. تنها پس از مشاهده فهرست آثار استاد، افزون بر هفتاد و پنج اثر وزین علمی، اعم از تألیف، تصنیف، تصحیح و ترجمه همچون: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی (دو جلد)، قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، قرآن‌شناخت، ترجمه قرآن کریم (با پانوشت توضیحی و واژه‌نامه)، ترجمه پژوهی قرآن (در دست انتشار)، فرهنگ موضوعی قرآن مجید، قرآن و مثنوی، تفسیر و تفاسیر جدید، ترجمه درآمدی به تاریخ قرآن (وات و بل)، جهان غیب و غیب جهان، چهارده روایت، حافظ‌نامه (دو جلد)، ذهن و زبان حافظ، حافظ حافظه ماست، تصحیح دیوان حافظ، تصحیح کلیات سعدی، کتبه‌ای برباد، چشم‌ها را باید شست، سیر بی‌سلوک، انسانم آرزوست، در خاطرة شمع، فرصت سبز حیات، از سبزه تا ستاره، فرهنگ انگلیسی - فارسی (شش جلد)، پوزیتیویسم منطقی، ترجمه دین و فرهنگ (میرچا الیاده)، ترجمه علم و دین (ایان باربور)، ترجمه عرفان و فلسفه (استیس)، ترجمه تاریخ فلسفه (کاپلستون) و انتشار بیش از هزار مقاله پژوهشی، در فرهنگ‌نامه‌ها، دایرةالمعارف‌ها و مطبوعات تخصصی، تازه به جان کلام ادیب و مترجم نکته سنج قرآن، سید علی موسوی گرمارودی پی می‌بریم که در مراسمی اظهار داشت: به جرات می‌توان گفت که نکیر و منکر هرگز از اتلاف عمر بهاء‌الدین خرمشاهی نخواهند پرسید!

جایگاه متعین استاد خرمشاهی در علوم و معارف اسلامی، به ویژه تحقیقات گسترده و عمیق ایشان در پژوهش‌های بنیادین قرآنی، ما را بران داشت تا به هر روی، راهی به بهره‌وری از بیان و بنان استاد بچونیم. آنچه پیش روی شماست، محصول اولین بخش از گفتگوی مکتوبی است که استاد کریمانه تقدیم معارف کرد تا تحفه‌ای معرفتی باشد مر مخاطبان فرهیخته نشریه را.

معارف



معیارهای ترجمه خوب و مطلوب به زبان فارسی از این قرار است: الف) به نثر معیار باشد؛ ب) اندکی تفسیری یا تفسیرآمیز باشد. ج) حفظ صیغه و رعایت ساختار متن اصلی تا حد ممکن. د) تبعیت نکردن از فراوانی ادوات و حروف تأکید.

**مخبر** با سپاس فراوان از حسن ظن حضرت تعالی به ماهنامه معارف، این گفتگو را چنین آغاز می‌کنیم که، با توجه به گسترش روزافزون و بلکه شیوع ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی، از نظر شما اصول و معیارهای ویژه ترجمه قابل قبول این کتاب آسمانی چیست؟ حضرت تعالی چالش‌ها و بایسته‌های اساسی فراروی حوزه «ترجمه‌پژوهی» قرآن را چه می‌دانید؟ لطفاً بهترین ترجمه‌های موجود قرآن را برای استفاده قشر دانشگاهی برشمرد؟

■ معیارهای ترجمه خوب و مطلوب به زبان فارسی (و طبعاً به زبان‌های دیگر هم) از این قرار است:  
**الف)** به نثر معیار باشد؛ یعنی نثری که در متون درسی و دانشگاهی و نگارش آثار مرجع و تحقیقی و رسانه‌های رسمی به کار می‌رود؛ زیرا عدول از نثر معیار، دلیل و توجیه لازم دارد، اما قبول و در پیش گرفتن آن توجیه و دفاع لازم ندارد. این نثری است که همه با سوادان - البته پیشرفته‌تر از صرف با سواد بودن - یعنی تحصیلکردگان و دانش‌آموختگان جامعه ما با آن سر و کار دارند. اغلب آثاری که می‌خوانند و می‌بینند همین است. یک درجه پایین‌تر از نثر معیار، حتی اگر زبان کوچه و بازار نشود، باز هم در حد حرمت و قدسیت و آسمانی و اعجازین بودن قرآن نیست؛ اما یک هوا فراتر از آن هم تعداد مخاطبان و درجه مفهومیّت آن را کاهش می‌دهد. بنده در نشریه قرآنی «بینات» مقاله‌ای در همین موضوع و ضرورت استفاده از نثر معیار در ترجمه قرآن و فایده‌مندی و فایده‌رسانی آن نوشته‌ام. علاقه‌مندان مراجعه فرمایند.

ترجمه‌هایی که در ۵۰-۶۰ سال اخیر از قرآن کریم در دست داریم، همه که حدود ۵۰-۶۰ ترجمه است، که میانگین آن یک ترجمه در یک سال می‌شود - آگاهانه یا ناآگاهانه (یعنی بدون قصد و نیت خاص مترجم) به نثر معیار است. اینجانب کتابی رو به پایان و در دست تکمیل دارم به نام «بررسی انتقادی ترجمه‌های فارسی امروزی قرآن کریم» که معرفی و نقد حدوداً ۶۰ ترجمه را، هر یک در ۱۵ تا ۳۰-۴۰ صفحه، در بر می‌گیرد. اولین ترجمه مطرح شده در این کتاب که دوره زمانی‌اش یکصد سال / از مشروطیت تا حال است، ترجمه بصیرالملک شبیانی، از رجال نیکنام معاصر و معاصر با ناصرالدین شاه است و آخرین ترجمه، ترجمه شیوای استاد دکتر غلامعلی حداد عادل است، و بلافاصله پیش از ایشان ترجمه فصیح استاد دکتر سیدعلی موسوی گرماردی است که بنده افتخار و توفیق ویراستن هر دوی این ترجمه‌ها و در حدود ۱۰ ترجمه دیگر را داشته‌ام.

**ب)** دومین معیار این است که اندکی تفسیری یا تفسیرآمیز باشد. زیرا اولاً چنانکه زبان‌شناسان و ترجمه‌پژوهان گفته‌اند، ترجمه، تفسیری فشرده و بالعکس، تفسیر در حکم ترجمه‌های گسترده است. ثانیاً وفاداری مطلق و تحت‌اللفظی به متن مقدس نه ممکن است، نه مطلوب و همین است که کوشش قدما در ترجمه قرآن از آنجا که نظریه پیشرفته‌ای درباره‌ی چون و چند فن ترجمه و اصول و فروع آن نداشته‌اند، چندان موفق و همه فهم و مردم پسند واقع نشده است.

ترجمه قدما، مانند ترجمه مورخ به سال ۵۵۶ ق (تصحیح و طبع به کوشش استاد دکتر محمدجعفر یاققی) یا پیش از آن ترجمه معروف به قرآن قدس (تصحیح و طبع به کوشش استاد علی رواقی) و تصحیح و طبع ترجمه و تفسیر قرآن اثر خواجه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی معروف به «کشف الاسرار» (تصحیح و طبع به کوشش شادروان استاد علی اصغر حکمت)، و تصحیح و طبع ترجمه ابوالفتح رازی به کوشش استادان دکتر محمدجعفر یاققی و دکتر مهدی ناصح، و تصحیح و طبع ترجمه سوراآبادی به کوشش شادروان استاد علی اکبر سعیدی سیرجانی و چند نمونه دیگر، با آنکه همه گنج شایگان و در کمال اهمیت زبانی و تاریخ زبانی و زبان‌شناسانه‌اند، اما امروز، فقط تک‌واژه‌ها و حداکثر بعضی معادل‌ها و تعبیرات آنها ارزش بیشتر و کارآمدی دارد و دست دوستان و همکاران دکتر محمد جعفر یاققی و گروه همکارانشان در بنیاد پژوهش‌های اسلامی (مشهد) درد نکند که دهه پیش «فرهنگنامه قرآنی» را که سرجمع برابر نهادهای ۱۴۰ ترجمه خطی فارسی قرآن کریم است، با تصحیح و طبع خوب عرضه داشته‌اند، که به حق کتاب سال هم شده، و بنده نقد و نظری درباره‌ی آن نوشته‌ام که در کتاب «قرآن پژوهی» که نباید با «دانشنامه قرآنی و قرآن پژوهی» (هر کدام اثر اینجانب، و دومی با همکاری ۱۷ تن از قرآن پژوهان) اشتباه کرد، درج شده است.

اما مترجم قرآن به هر زبانی، از جمله زبان فارسی ناچار است که در بعضی موارد، از پیش خود، طبق جوازات ترجمه، افزوده‌هایی بیاورد و یا در قوالب عبارات و ترکیبات تصرف کند. مثال برای مورد اخیر این است که فی‌المثل «ان کنتم صادقین» را قدما به صورت «اگر راستگویانید» ترجمه می‌کردند، اما معاصران بیشتر به صورت «اگر راست می‌گویید» ترجمه می‌کنند. مثال برای افزایش‌های لازم در ترجمه عباراتی نظیر «سنزید المحسنین» است که ناگزیر باید اینگونه ترجمه شود: «هر پاداش نیکوکاران می‌افزاییم»، یا مورد دیگر با همین درجه از اهمیت در اواخر سوره زلزال است: «مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» که ترجمه ساده و سُر راست و صحیح آن از این قرار است: «آری هر کس همسنگ ذره‌ای نیکی کند [پاداش] آن را خواهد دید. و هر کس همسنگ ذره‌ای بدی کند [کیفر] آن را خواهد دید». چنانکه ملاحظه می‌شود فعل مضارع در مورد دوم (یَرَهُ) به آینده ترجمه شده، و مهم‌تر از آن لازم است کلمات پاداش و کیفر در ترجمه این دو آیه، با توجه به زمینه معنایی، از سوی مترجم افزوده شود. حال چه مترجم احتیاط کند و آنها را - مانند عملکرد اینجانب - در داخل قلاب بیاورد یا بیرون آن همه خوانندگان گرامی که انس با قرآن و ساختار و بافتار آن دارند می‌دانند که از اینگونه تعبیرات موجز در سراسر قرآن کریم فراوان است. آری هر مترجم باید قرآن را مفسرانه / تفسیری بفهمد ولی در عمل تا می‌تواند عناصر تفسیری را در ترجمه، فرو ریزد.



بنده اولین مترجمی بوده‌ام که دریافته‌ام و این کشف خود را با آثار و اقوال نحویان بزرگ قدیم مستند ساخته‌ام که «ف» در بیش از ۹۰ درصد مواردش در قرآن کریم، فاء عاطفه است، لذا در ترجمه‌ام به جای آن، واو عاطفه آورده‌ام. همین یک حرف و ترجمه درست آن، چهره ترجمه را در حد خود - که کم هم نیست - دگرگون می‌کند.



ج) اصل سوم حفظ صیغه و ساختار متن اصلی تا حد ممکن است. فی‌المثل «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۱</sup> را بسیاری از مترجمان اینگونه ترجمه می‌کنند: «من جانشینی در زمین می‌گذارم / قرار می‌دهم». اما بنده معتقدم این ترجمه: «من گمارنده جانشینی در زمین هستم» وفادارتر به متن است و متن را در ترجمه بهتر باز می‌تاباند. یا در مثال دیگر، در قرآن کریم چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ...»<sup>۲</sup> که بعضی مترجمان چنین ترجمه می‌کنند: «بی گمان خداوند شما را با جویباری می‌آزماید» اما بنده معتقدم این ترجمه «بیتلیکم» است، و ترجمه دقیق‌تر با حفظ صیغه در حد ممکن، بدون آنکه خللی پیش آید، یا از خوشخوانی ترجمه کاسته شود، چنین است: «بی گمان / بدانید که خداوند آزماینده شما با [نوشیدن یا ننوشیدن از آب] رود باری است».

د) اصل چهارم تبعیت نکردن از فراوانی ادوات و حروف تأکید است که در زبان‌های سامی، به ویژه زبان عربی قرآن بسیار زیاد است، و معادل و همانند طبیعی در زبان‌های هند و اروپایی از جمله فارسی و انگلیسی ندارد. و این به عهده ذوق زبانی مترجم و حساسیت طبع اوست که یا الف) تأکیدات را تا حدی که، و در هر جا که، اختلالی به رسایی و رسانایی جملات نمی‌زند، بیندازد یا ب) که از آن مهم‌تر است اینکه جانشین طبیعی دیگری در جمله یا عبارت قرآنی برای آن حرف یا ادات بیاید. فی‌المثل «أَنْ» را نباید به شیوه مکانیکی و اتوماتیک به «همانا» یا «به راستی» یا به «درستی که» یا «به تحقیق» و نظایر آن که موجودات زنده زبانی در زبان امروز - و نیز دیروز - فارسی نبوده و نیستند، ترجمه کند.

مترجم باید دریابد که چه کلمه یا تعبیری در فارسی، بیانگر و معادل و بازتابنده حرف و ادات خاص قرآنی در هر جمله و عبارت است و آن را به میان آورد. فی‌المثل «أَنْ» چه بسیار به معنای «بدانید که»، «حقاً»، «بی‌گمان» و نظایر آن است و نباید یا او جدل کنند که «بدانید» ترجمه «اعلموا» است زیرا مترجم این نکته را می‌داند، و می‌خواهد از ترجمه تحت‌اللفظی فاصله بگیرد. در موردی از ترجمه بنده «لقد علمتم» را به «تیک می‌دانستید» ترجمه کرده‌ام. صاحب‌دلان می‌دانند که این معادل رساست، اما اهل جدل می‌گویند که «لقد»، برابر با نیک نیست. اما در اینجا نیک، قید است: به این بیت سعدی توجه کنید تا معلوم شود نیک چه معنایی دارد: این مطرب ما نیک نمی‌داند زد / از بزم برون برید و نیکش بزیند.

پس از آنکه بنده در ترجمه و مقالات ترجمه پژوهانه خود این مسائل، و حتی جواز حذف واو استینافیه، و از آن مهم‌تر واو زائده را مطرح کردم، از ۱۵-۱۶ سال پیش تا کنون تحولی در ترجمه یعنی غالباً ترجمه نکردن ادوات، رخ داده چنانکه آقای دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و همکارانشان در ترجمه دستجمعی که از قرآن کریم به عمل آورده‌اند، یکسره قید «ف» را زده‌اند و آن را در ترجمه نادیده گرفته‌اند. بنده اولین مترجمی بوده‌ام که دریافته‌ام و این کشف خود را با آثار و اقوال نحویان بزرگ قدیم مستند ساخته‌ام که «ف» در بیش از ۹۰ درصد مواردش در قرآن کریم، فاء عاطفه است، لذا در ترجمه‌ام به جای آن، واو عاطفه آورده‌ام. همین یک حرف و ترجمه درست آن، چهره ترجمه را در حد خود - که کم هم نیست - دگرگون می‌کند. یا «واو زائده» تشخیص داده‌ام در حدود ۱۰-۱۲ مورد، که منتقدان جدل و جنجال کرده‌اند که مگر ممکن است که در قرآن چیزی زائد باشد؟! در پاسخ: اولاً همین پدیده نحوی را درست با همین نام از بزرگترین استاد نحو عربی، به ویژه در زمینه ادوات، یعنی ابن‌هشام در «معنی اللیب» یافته‌ام و در مقاله خود که درباره همین مسئله (واو زائده) بوده نوشته‌ام، که در فصلنامه بینات چاپ، و در کتاب «در خاطر شط»، چاپ انتشارات جاویدان، تجدید طبع یافته است. یک / دو مثال روشنگر است: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»<sup>۳</sup> و پدینسان ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم می‌نمایانیم تا از اصحاب یقین گردد». یا همچنین: «فَلَمَّا ذُهِبَا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوا فِي عِبَادَةِ الْجَبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»<sup>۴</sup> چون او را [همراه] بردند و همدستان شدند که او را در نهانگاه چاه بگذارند، به او وحی [الهام] کردیم که [سرانجام] ایشان را در حالیکه هیچ آگاه نیستند، از [چون و چند] این کارشان آگاه خواهی ساخت». بنده جسارت نمی‌کنم که بگویم چیزی در قرآن زائد است، بلکه عرضم این است که بهتر است در ترجمه حذف شود. (ه) اصل پنجم اقتضات زبان مقصد (برای ما و در بحث ما: زبان فارسی) است که فی‌المثل صفت جمع را برای موصوف جمع، ما مفرد می‌آوریم که مثال‌های این مورد بسیار است. از جمله در همان اوایل قرآن کریم، «صُمُّكُمْ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ»<sup>۵</sup> ناشنوا و گنگ و نابینا هستند و به راه نمی‌آیند». و چه بسیار موارد دیگر که در بخش گفتار مترجم در آخر ترجمه‌ام از قرآن کریم آورده‌ام (قطع رحلی). یا از اصل زرین فهم قرآن با قرآن، به مدلول «إِنَّ الْقُرْآنَ يَفْتَرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» استفاده‌ها برده‌ام، دست کم بیست مورد. به منبع پیش گفته مراجعه فرمایید.



### معارف از دیدگاه شما نقش دانش‌های قرآن پژوهی (علوم قرآنی) در فهم معارف و تفسیر چه اندازه است؟

از میان علوم پانزده - شانزده‌گانه قرآنی، نقش علم نحو، و تفسیر از همه بیشتر است. البته شأن نزول هم چه بسیار به فهم درست، و سپس ترجمه صحیح کمک می‌کند. مترجم قرآن اگر شناگر درباری تفسیر نباشد، کشتی آرزوی او به ساحل رستگاری نخواهد رسید. اگر کسی تصور کند بدون آنکه عمری با تفسیر قرآن آشنا باشد و در آن مطالعات عمیق داشته باشد، می‌تواند به صرف ظاهر آیات، قرآن را درست ترجمه کند، سخت در اشتباه است. در قرآن بیش از دویست آیه مشابهه داریم که درک آن



ما را در راه  
تعالی هدایت  
کن  
و ما را از  
سوء اعمال  
محافظت  
کن



برای ترجمه درست، نیاز به مراجعه به بیش از ۵۰ تفسیر قدیم و جدید و عربی و فارسی دارد. بیش از ۲۰۰ آیه هم هست که دشواری لفظی یا نحوی دارد. فقط کافی است که به مشکل لفظی / معنایی / نحوی آیه هفتم سوره آل عمران توجه کنید که با یک نحوه استدلال نحوی و قرائت، راسخان در علم هم دانای تأویل قرآن می‌شوند / هستند و با استدلال نحوی دیگر، پس از وقف بعد از کلمه «الله»، راسخان دیگر دانای تأویل قرآن نمی‌شوند / نیستند. یا به دشواری فهم (و سپس ترجمه) استوای خداوند بر عرش، یا بودن / قرار داشتن عرش بر آب توجه و تأمل فرمایید. نه فقط ما عجمیان بلکه فصحای عرب هم به صرف آنکه زبان عربی، زبان مادری‌شان است، به آسانی نمی‌توانند به ژرف ساخت آیات / عبارات قرآنی راه یابند. چاره منحصر به غور در تفسیر و نحو (یا جامع‌تر بگوییم، دستور زبان عربی) و علوم بلاغی است. علوم دیگر قرآنی مانند شناخت مکی - مدنی یا شناخت ناسخ / منسوخ و شناخت تاریخ عصر نزول قرآن، همه و همه اهمیت اساسی دارند.

#### **معارف** لطفاً مهم‌ترین منابع مکتوب در این زمینه را معرفی فرمایید.

■ در تفسیر، تفاسیر (کهن) شیعی: (۱) تفسیر قمی (۲) تفسیر تبیان شیخ طوسی (۳) تفسیر مجمع‌البیان طبرسی (۴) تفسیر ابوالفتح رازی (۵) تفسیر المیزان علامه طباطبایی. از تفاسیر اهل سنت: (۶) تفسیر جامع البیان طبری (۷) تفسیر کبیر امام فخر رازی (۸) تفسیر کشف زمخشری (۹) تفسیر بیضاوی (۱۰) تفسیر قرطبی. و برای ملاحظه و شناسایی اجمالی سایر منابع مهم اساسی که باید هر قرآن‌پژوه، بلکه هر دوستدار قرآن در دست و دسترس داشته باشد مراجعه فرمایید به معرفی پنجاه کتاب طراز اول در همه زمینه‌های تحقیقات قرآنی در پایان کتاب «قرآن شناخت» که در همین ایام (بهار ۱۳۸۷) چاپ ششم / ویراسته آن از سوی نشر ناهید منتشر گردیده است. اما برای آنکه پاسخ کامل‌تر شود در همین جا می‌گوییم که همگان به «المعجم المفهرس» اثر محمد فؤاد عبدالباقی که هم واژه عرب و هم آیه یاب قرآنی است، و همتای ایرانی آن «فرهنگ آماری کلمات قرآن» تدوین دکتر محمود روحانی که برخلاف معجم عبدالباقی، نه بر مبنای ماده لغت، بلکه صورت مکتوب و ملفوظ هر کلمه مرتب شده است، نیاز دارند. همچنین به «فرهنگ موضوعی قرآن کریم / الفهرس الموضوعی القرآن کریم»، تدوین کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی (انتشارات ناهید). نیز از تواریخ قرآن دو اثر فارسی برجسته داریم یکی «تاریخ قرآن» اثر شادروان دکتر

از میان علوم پانزده  
- شانزده‌گانه  
قرآنی، نقش علم  
نحو، و تفسیر از  
همه بیشتر است.  
البته شأن نزول  
هم چه بسیار به  
فهم درست،  
و سپس ترجمه  
صحیح کمک  
می‌کند. مترجم  
قرآن اگر شناگر  
دریای تفسیر  
نیاشد، کشتی  
آرزوی او به ساحل  
رستگاری نخواهد  
رسید.

محمود رامیار (نقد راقم این سطور به آن، چاپ شده در نشریه «نشر دانش» و باز چاپ شده در «قرآن پژوهی»)، دیگری «پژوهشی در تاریخ قرآن» اثر استاد دکتر محمدباقر حجتی که به علوم قرآنی هم کمابیش پرداخته‌اند. اما دو کتاب مرجع مهم در علوم قرآنی به طور کلی داریم، یکی «اتقان» اثر سیوطی، ترجمه حجت‌الاسلام سیدمهدی حائری قزوینی (امیرکبیر دو جلد)؛ دیگر «مناهل العرفان» اثر زرقانی، ترجمه مهندس محسن آرمین است که به واقع آثاری ارزنده‌اند و هیچ قرآن‌پژوهی از آثاری که نام بردم یا در پایان «قرآن شناخت» معرفی شده، بی‌نیاز نیست.

**معارف** نوع نگاه و متد قرآن پژوهی مستشرقان چگونه است؟ ارزیابی شما از دوره‌های استشرق چه می‌باشد؟ میزان و نحوه تعامل - تأثیرگذاری و تأثیرپذیری - پژوهش‌های قرآنی مستشرقان بر قرآن‌پژوهی مسلمانان را چگونه بررسی می‌کنید؟

این سؤال خود متشکل از چند سؤال است و اگر قرار باشد پاسخ‌های مستند با ذکر منابع و شواهد و آثار مستشرقانه عرضه شود، خود به حد یک رساله، دست کم یک مقاله بلند بر می‌آید؛ اما به همه بخش‌های سؤال چند وجهی شما به کوتاهی پاسخ می‌دهم.

الف) نگاه مستشرقان در قرآن‌پژوهی، ابتدا خصمانه، سپس رقیبانه، سپس ظاهراً دوستانه و باطناً منکرانه بود و حتی هنوز هم که تلطیف شده، ظاهر و باطن آن فرق دارد. البته گفتن این نکته ضرورت دارد که بنده اصولاً به استشرق و مستشرقان نظر مساعد و خوشبینانه دارم؛ اما وقتی رژی بلاشر در حدود نیم قرن پیش ترجمه شیوای خود از قرآن را به زبان فرانسوی منتشر کرد، با کمال شگفتی سه جمله تهمت‌آمیز ضد اسلامی و غیرقرآنی که عرفا به «آیات شیطانی» معروفند و سلمان رشدی کژاندیش و کژآیین نیز نام کتاب عنیف و سخیف خود را «آیات شیطانی» نهاده است، در آن وجود داشت. و این عمل حتی خود مستشرقان و صاحب‌نظران فرانسوی یا فرانسه دان را به حیرت و هراس انداخت تا بدانجا که پس از چند چاپ، در نهایت از آن حذف شده است.

تاریخ استشرق، به یک روایت، به جنگ‌های صلیبی در ۸-۱۰ قرن پیش باز می‌گردد. ترجمه‌های لاتینی قرآن که زودتر از هر زبان اروپایی آغاز شده، آکنده از تهمت و تحریف است. اما هر چه به جلوتر می‌آیم سده به سده و دهه به دهه نگاه مستشرقان به قرآن بهتر می‌شود، و اگر ماجرای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در میان نبود - که وجهه جهانی مسلمانان را با جهت یا بی‌جهت مخدوش کرد - امروزه می‌توانستیم به میراث قرآن‌پژوهی مستشرقان ببالیم. اما این حقیقت و واقعیت را باید منصفانه اذعان کرد که نگاه خصمانه به نگاهی محققانه تبدیل شده است. و اوج این تصحیح «دید» را باید و می‌توان در آثار مونتگمری وات مستشرق / اسلام‌شناس / قرآن‌شناس کهن‌سال اسکاتلندی - انگلیسی دید که کتاب مهمش، مشترک بین او و استادش ریچارد بل را که «درآمدی به تاریخ قرآن» نام دارد، بنده از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده‌ام که از سوی «مرکز ترجمان وحی» در هیئت مطبوعی چاپ و نشر گردیده است. او در این کتاب، هم آثار مهم قرآن‌پژوهی مستشرقان و مسلمانان را ارزیابانه معرفی می‌کند و هم از آن مهم‌تر، پیوست دگرگون و دگرگون‌کننده‌ای خطاب به مستشرقان همانندش در اروپا، در پایان کتاب دارد، و در آن می‌گوید دیگر قرآن را کتاب حضرت محمد(ص) شمردن، حرف زور زدن و آهن سرد کوفتن است و بهتر است که واقع‌بینانه همچون خود مسلمانان، کتاب آسمانی آنان را کلام الهی و وحیانی بشماریم [قابل توجه محققان قرآن‌پژوه تجددگرای علم‌گرای افراط‌گرای خودمان که در جنب این دوران نزدیک، از نزدیکان دور هستند و به خیال خود نوآوری و نوگویی می‌کنند که می‌گویند «قرآن کتاب محمد» است، و البته بعضی از برجسته‌ترین قرآن‌پژوهان معاصر هم پاسخ‌های قاطع و متعین به ایشان داده‌اند].

این از نحوه نگاه مستشرقان که با گذشت زمان همواره بیشتر تلطیف یافته تا بدانجا که هم «دایرةالمعارف قرآن»، منتشره در هلند، نشر بریل که سابقه ۴۰۰ ساله در نشر معارف و تحقیقات اسلامی دارد، زیر نظر خانم مک اولیف در ۵ جلد (جلد ششم فهارس)، و آثار مرجع قرآنی منتشره از سوی انتشارات بلک ول و دانشگاه کمبریج که ولو قرآن را اعتقاداً و قلباً وحیانی ندانند، اما حرمت آن را نگه می‌دارند. اگر چه مستشرقان اسلام‌شناس و قرآن‌پژوهی هم هستند که در نهایت، قصد قربت ندارند و اهداف خود را در افکار حقانیت و وحیانیت قرآن، در لاف‌اف تحقیقات ظاهر‌الصلاح پوشانده‌اند، اما اینان بحمدالله در اقلیتند.

اما «روش» قرآن‌پژوهان غربی هم روز به روز بهتر می‌شود. در یک قرن و نیم پیش نولدکه کتابی در تاریخ قرآن به نام «تاریخ قرآن» به آلمانی نوشت که اصولاً نام و علم تاریخ قرآن متجددانه را باب کرد. او در تحقیق خود عمیق بود و پس از او هم بر گشتراسر و شوالی و گویا پرتسل، کار او را تکمیل کردند و تجدید چاپ باز نگریسته و ویراسته‌ای از آن به دست دادند. روش اینان مبتنی بر وحیانی شمردن قرآن نیست. به تعبیر بنده، نولدکه به همان شیوه درباره و پیرامون قرآن کار و تحقیق فقه اللغوی و متن‌پژوهی و تاریخ قرآنی خود را انجام می‌دهد که کارش پیرامون «شاهنامه فردوسی» را، که با ترجمه بزرگ علوی به فارسی هم برگردان و منتشر شده است. هر چه بیشتر آمده‌ایم، روش غربیان قرآن‌پژوه بهتر شده است. اما حداکثر و بهترین و متصفانه‌ترین روشی که برای پژوهش‌های خود در پیش گرفته‌اند، شیوه «پدیدارشناسی» است. در این شیوه محقق با وصف و توصیف و تحلیل، در حد ممکن، بدون دخالت دادن احساسات یا اعتقادات خود، صرفاً با متن پژوهی و پدیدارشناسی، کار می‌کند. همین است که مقاله وحی (Revelaton) در دایرةالمعارف قرآن (EQ) زیر نظر خانم مک اولیف، تقریباً از دیدگاه رسمی اسلامی / شیعی - که در مورد قرآن در کلیت و وحیانیت و تحریف ناپذیری آن یکسان است - قابل قبول است. و نقطه مقابل نظرگاه تجددگرایان علم زده طبیعت‌گرای ایرانی و عرب است که جمعا ۷-۸ نفرند و می‌خواهند نظرگاه فروید پسند خود را به جامعه اسلامی تحمیل کنند.

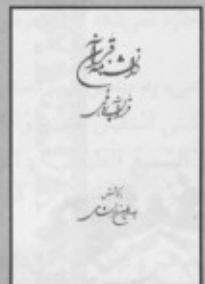
درباره دوره‌های استشرق باید گفت که دوره اول آن در حدود ۷-۸ قرن پیش ردیه نویسانه و خصمانه بود و دوره جدید آن



نگاه مستشرقان در قرآن‌پژوهی، ابتدا خصمانه، سپس رقیبانه، سپس ظاهراً دوستانه و باطناً منکرانه بود و حتی هنوز هم که تلطیف شده، ظاهر و باطن آن فرق دارد. وقتی رژی بلاشر در حدود نیم قرن پیش ترجمه شیوای خود از قرآن را به زبان فرانسوی منتشر کرد، با کمال شگفتی سه جمله تهمت‌آمیز ضد اسلامی و غیرقرآنی که عرفا به «آیات شیطانی» معروفند و سلمان رشدی کژاندیش و کژآیین نیز نام کتاب عنیف و سخیف خود را «آیات شیطانی» نهاده است، در آن وجود داشت!



هر چه پیش تر آمده‌ایم، روش غربیان قرآن پژوه بهتر شده است. اما حداکثر و بهترین و منصفانه ترین روشی که برای پژوهش های خود در پیش گرفته اند، شیوه «پدیدار شناسی» است. در این شیوه محقق با وصف و توصیف و تحلیل، در حد ممکن بدون دخالت دادن احساسات یا اعتقادات خود، صرفاً با متن پژوهی و پدیدپژوهی تاریخی، کار می کند.



با مدارا و مروت و با خونسردی علمی است. در مورد تأثیرگذاری و تأثیر بردن هم باید عرض کنم چنین تعاملی خواه ناخواه وجود دارد. ترجمه قرآن در اوج ارزشمندی علمی است. بیش از ۵۰ ترجمه به انگلیسی، و ۵۰ ترجمه به فرانسه در کمتر از ۵۰ سال اخیر به عمل آمده که در بهترین و خوش بینانه ترین برآورد و دقیق ترین آمار ترجمه های فارسی - به شرط آنکه از ارزش علمی بیشتر از حداقل برخوردار باشند - بیشتر از این تعداد نیست.

بسیاری از محققان ما که درباره غرب تحقیق می کنند، زحمت فراگیری یک - دو، یا دو - سه زبان غربی را به خود نمی دهند، اما از دیرباز، مترجمان قرآن، یا قرآن پژوهان غرب، حتماً به شیوه علمی و آکادمیک، عربی قرآنی و حتی عربی روز را فراگرفته اند، و می گیرند. این سختکوشی و روشمندی و روش دانی سزاست که نصب العین ما شود.

### معرفی ارزیابی حضرت تعالی از وضعیت قرآن پژوهی در جهان تشیع و به ویژه ایران امروز چیست؟ وظایف محققان و مؤسسات قرآن پژوهی کشور را در این زمینه چه می دانید؟

■ به مدلول «ما اکثر الضحیح و اقل الححیح» باید عرض کنم نمایش ها بیشتر از کار و بار واقعی است. البته بنده از دو نمایش سالانه و جهانی قرآنی در کشورمان کمال تشکر را به سهم خود به عنوان یک قرآن پژوه و مترجم قرآن که دیگر یا به سن گذاشته و دارد کم کم باز به سهم خود، کار را به نسل بعدی وا می گذارد، عرضه بدارم، یکی نمایشگاه بین المللی قرآن است و دیگر مسابقات بین المللی قرائت، حفظ و تفسیر قرآن که اولی به ابتکار و همت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار می شود و هر سال از سال پیش بهتر است. جمعی از خادمان قرآن هم، از مترجم و محقق و مفسر گرفته تا چاپگر و ناشر آثار قرآنی معرفی می شوند و دستاوردهای قرآن پژوهانه و قرآنی مهمی از جمله خوشنقاری های شگرف قرآن در آن در معرض دید دوستداران قرار می گیرد. دومی به همت و ابتکار سازمان اوقاف است. در حدود بیست دوره از آن یا شاید بیشتر، برگزار شده. داورها از سراسر ۵۷ کشور اسلامی هستند، جای شکر و شادی و شگفتی است که بارها قاریان خوشخوان و حافظان قرآن از کشور خودمان به مقام اول یا دوم و سوم می رسند یا رسیده اند. حال آنکه عربها «الناطق بالآضاد» هستند و ما به نحوی مادرزاد و زیست شناسانه آواگاهها (مخارج حروف) خاصی مانند عین، حاء حطی، صاد، ضاد، طاء، ظاء، ث و قاف را نداریم. اما هنرمندان کشورمان از شدت عشق به قرآن، تجویدشان را به سطح عالی همپراز جهان اسلام (به ویژه عرب زبان) رسانده است. برای تقصیل و توضیح بیشتر درباره این دو پدیده که نهاد فرهنگی - قرآنی مهمی شده اند به «دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی» (به کوشش بهاء الدین خرمشاهی) مراجعه فرمایید. در ۳ سال پیش موزه ملی قرآن به همت جناب احمد مسجد جامعی وزیر پیشین ارشاد تأسیس شد و فعالیت های ارزشمندی دارد. جناب صفار هرنندی وزیر کنونی فرهنگ و ارشاد اسلامی خبر از آغاز فعالیت های قرآنی مهمی داده است، از جمله تشکیل معاونت قرآنی در وزارت ارشاد که هنوز چشم به راه آن هستیم. البته بحمدالله در این باره، مشکل مالی وجود ندارد و به گفته وزیر محترم ارشاد تأمین اعتبار انجام گرفته است. در همین جا موقع را مغتنم شمرده طرح / پیشنهاد تأسیس «فرهنگستان قرآن» را مطرح می سازم. لازم است طرح اولیه آن را همان سازمان روبه تأسیس معاونت قرآنی وزارت ارشاد تهیه و به شورای عالی ستاد انقلاب فرهنگی عرضه بدارد. خوب است، دست کم در مرحله اول ۱۵ تا ۲۰ نفر از قرآن پژوهان کوشای امروز ایران (یا اگر صلاح باشد چند تن هم از سایر کشورهای اسلامی) انتخاب شوند که کلیه برنامه ریزی های کلان مسائل قرآنی، از جمله تدوین مصحف رسمی جمهوری اسلامی ایران، و طرح هایی نظیر ترجمه فارسی دسته جمعی قرآن را پیش ببرند. یا فی المثل چنانکه پیشنهاد سنجیده استاد دکتر غلامعلی حداد عادل بود، در کلیه سطوح آموزشی روزانه، در حدود یک صفحه قرآن همراه با ترجمه آن خوانده شود. یا همچنین از رؤسای کلیه نهادهای بزرگ قرآنی از جمله «مرکز ترجمان وحی»، «مرکز فرهنگ و معارف قرآن»، «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی» که قبلاً «دانشنامه امام علی (ع)» را منتشر ساخته و اکنون چند سال است که در تدارک و تدوین دانشنامه بزرگ قرآن کریم است، نیز معاون قرآنی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، و مدیر موزه ملی قرآن و از استادان قرآن شناس عالی مقام حوزه علمیه قم نظیر آیات عظام عبدالله جوادی آملی و ناصر مکارم شیرازی و محمدصادق تهرانی برای عضویت پیوسته، دعوت و انتخاب به عمل آید. و می توان مانند چهار فرهنگستان موجود که داریم (ادب، هنر، علوم، پزشکی) عده ای نیز که محدودیت خاصی ندارد به عنوان عضو وابسته (عمدتاً افتخاری) انتخاب گردد. از مؤسسات قرآنی سخنی گفته شد و در ادامه آن عرض می کنم که اداره کل «مرکز توسعه و ترویج فعالیت های قرآنی کشور» مدتهاست که کم فروغ و شاید غیرفعال شده است. حتی نشریه خبری قرآنی آن، یعنی «گلستان قرآن» هم تعطیل شده است. انشاءالله با تشکیل معاونت قرآنی، این مراکز هم فعال خواهند شد.

چند نشریه قرآنی خوب داریم (۱) فصلنامه بینات (قم) (۲) دوفصلنامه ترجمان وحی (قم) که با بهترین نشریات قرآنی جهان اسلام قابل مقایسه و بلکه از آنها غنی تر است (۳) فصلنامه پژوهش های قرآنی (مشهد). البته یک دایرةالمعارف قرآن از سوی مرکز فرهنگ معارف قرآن (قم) منتشر شده (تا کنون ۵ جلد) که انتشار آن ادامه دارد. در عین حال و در عین شکرگزاری در انتظار انتشار دانشنامه بزرگ قرآنی از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی هستیم. اجازه می خواهم بقیه گفتگو را بگذاریم برای شماره بعد.

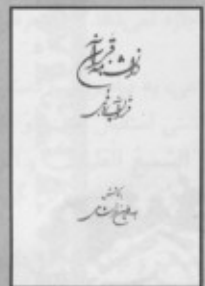
ادامه دارد...

### پی نوشت ها:

- ۱ - بقره / ۳۰.
- ۲ - بقره / ۲۴۹.
- ۳ - انعام / ۷۵.
- ۴ - یوسف / ۱۵.
- ۵ - بقره / ۱۸.



هر چه پیش‌تر آمده‌ایم، روش غربیان قرآن‌پژوه بهتر شده‌است. اما حداکثر و بهترین و منصفانه‌ترین روشی که برای پژوهش‌های خود در پیش گرفته‌اند، شیوه «پدیدار شناسی» است. در این شیوه محقق با وصف و توصیف و تحلیل، در حد ممکن بدون دخالت دادن احساسات یا اعتقادات خود، صرفاً با متن پژوهی و پدیدپژوهی تاریخی، کار می‌کند.



با مدارا و مروت و با خونسردی علمی است. در مورد تأثیرگذاری و تأثیر بردن هم باید عرض کنم چنین تعاملی خواه ناخواه وجود دارد. ترجمه قرآن در اوج ارزشمندی علمی است. بیش از ۵۰ ترجمه به انگلیسی، و ۵۰ ترجمه به فرانسه در کمتر از ۵۰ سال اخیر به عمل آمده که در بهترین و خوش‌بینانه‌ترین برآورد و دقیق‌ترین آمار ترجمه‌های فارسی - به شرط آنکه از ارزش علمی بیشتر از حداقل برخوردار باشند - بیشتر از این تعداد نیست.

بسیاری از محققان ما که درباره غرب تحقیق می‌کنند، زحمت فراگیری یک - دو، یا دو - سه زبان غربی را به خود نمی‌دهند، اما از دیرباز، مترجمان قرآن، یا قرآن‌پژوهان غرب، حتماً به شیوه علمی و آکادمیک، عربی قرآنی و حتی عربی روز را فراگرفته‌اند، و می‌گیرند. این سختکوشی و روشمندی و روش‌دانی سزاست که نصب العین ما شود.

**معرفی** ارزیابی حضرت تعالی از وضعیت قرآن پژوهی در جهان تشیع و به ویژه ایران امروز چیست؟ وظایف محققان و مؤسسات قرآن‌پژوهی کشور را در این زمینه چه می‌دانید؟

■ به مدلول «ما اکثر الضحیح و اقل الحجیح» باید عرض کنم نمایش‌ها بیشتر از کار و بار واقعی است. البته بنده از دو نمایش سالانه و جهانی قرآنی در کشورمان کمال تشکر را به سهم خود به عنوان یک قرآن‌پژوه و مترجم قرآن که دیگر یا به سن گذاشته و دارد کم‌کم با به سهم خود، کار را به نسل بعدی وا می‌گذارد، عرضه بدارم، یکی نمایشگاه بین‌المللی قرآن است و دیگر مسابقات بین‌المللی قرائت، حفظ و تفسیر قرآن که اولی به ابتکار و همت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار می‌شود و هر سال از سال پیش بهتر است. جمعی از خادمان قرآن هم، از مترجم و محقق و مفسر گرفته تا چاپگر و ناشر آثار قرآنی معرفی می‌شوند و دستاوردهای قرآن پژوهانه و قرآنی مهمی از جمله خوشنقاری‌های شگرف قرآن در آن در معرض دید دوستداران قرار می‌گیرد. دومی به همت و ابتکار سازمان اوقاف است. در حدود بیست دوره از آن یا شاید بیشتر، برگزار شده. داورها از سراسر ۵۷ کشور اسلامی هستند، جای شکر و شادی و شگفتی است که بارها قاریان خوشخوان و حافظان قرآن از کشور خودمان به مقام اول یا دوم و سوم می‌رسند یا رسیده‌اند. حال آنکه عرب‌ها «الناطق بالآضاد» هستند و ما به نحوی مادرزاد و زیست‌شناسانه آواگاه‌ها (مخارج حروف) خاصی مانند عین، حاء، حطی، صاد، ضاد، طاء، ظاء، ث و قاف را نداریم. اما هنرمندان کشورمان از شدت عشق به قرآن، تجویدشان را به سطح عالی هم‌تراز جهان اسلام (به ویژه عرب زبان) رسانده است. برای تقصیل و توضیح بیشتر درباره این دو پدیده که نهاد فرهنگی - قرآنی مهمی شده‌اند به «دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی» (به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی) مراجعه فرمایید. در ۳ سال پیش موزه ملی قرآن به همت جناب احمد مسجد جامعی وزیر پیشین ارشاد تأسیس شد و فعالیت‌های ارزشمندی دارد. جناب صفار هرنندی وزیر کنونی فرهنگ و ارشاد اسلامی خبر از آغاز فعالیت‌های قرآنی مهمی داده است، از جمله تشکیل معاونت قرآنی در وزارت ارشاد که هنوز چشم به راه آن هستیم. البته بحمدالله در این باره، مشکل مالی وجود ندارد و به گفته وزیر محترم ارشاد تأمین اعتبار انجام گرفته است. در همین جا موقع را مغتنم شمرده طرح / پیشنهاد تأسیس «فرهنگستان قرآن» را مطرح می‌سازم. لازم است طرح اولیه آن را همان سازمان روبه تأسیس معاونت قرآنی وزارت ارشاد تهیه و به شورای عالی ستاد انقلاب فرهنگی عرضه بدارد. خوب است، دست کم در مرحله اول ۱۵ تا ۲۰ نفر از قرآن‌پژوهان کوشای امروز ایران (یا اگر صلاح باشد چند تن هم از سایر کشورهای اسلامی) انتخاب شوند که کلیه برنامه‌ریزی‌های کلان مسائل قرآنی، از جمله تدوین مصحف رسمی جمهوری اسلامی ایران، و طرح‌هایی نظیر ترجمه فارسی دسته‌جمعی قرآن را پیش ببرند. یا فی‌المثل چنانکه پیشنهاد سنجیده استاد دکتر غلامعلی حداد عادل بود، در کلیه سطوح آموزشی روزانه، در حدود یک صفحه قرآن همراه با ترجمه آن خوانده شود. یا همچنین از رؤسای کلیه نهادهای بزرگ قرآنی از جمله «مرکز ترجمان وحی»، «مرکز فرهنگ و معارف قرآن»، «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی» که قبلاً «دانشنامه امام علی (ع)» را منتشر ساخته و اکنون چند سال است که در تدارک و تدوین دانشنامه بزرگ قرآن کریم است، نیز معاون قرآنی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، و مدیر موزه ملی قرآن و از استادان قرآن شناس عالی‌مقام حوزه علمیه قم نظیر آیات عظام عبدالله جوادی آملی و ناصر مکارم شیرازی و محمدصادق تهرانی برای عضویت پیوسته، دعوت و انتخاب به عمل آید. و می‌توان مانند چهار فرهنگستان موجود که داریم (ادب، هنر، علوم، پزشکی) عده‌ای نیز که محدودیت خاصی ندارد به عنوان عضو وابسته (عمدتاً افتخاری) انتخاب گردد. از مؤسسات قرآنی سخنی گفته شد و در ادامه آن عرض می‌کنم که اداره کل «مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی کشور» مدتهاست که کم‌فروغ و شاید غیرفعال شده است. حتی نشریه خبری قرآنی آن، یعنی «گلستان قرآن» هم تعطیل شده است. انشاءالله با تشکیل معاونت قرآنی، این مراکز هم فعال خواهند شد.

چند نشریه قرآنی خوب داریم (۱) فصلنامه بینات (قم) (۲) دوفصلنامه ترجمان وحی (قم) که با بهترین نشریات قرآنی جهان اسلام قابل مقایسه و بلکه از آنها غنی‌تر است (۳) فصلنامه پژوهش‌های قرآنی (مشهد). البته یک دایرةالمعارف قرآن از سوی مرکز فرهنگ معارف قرآن (قم) منتشر شده (تا کنون ۵ جلد) که انتشار آن ادامه دارد. در عین حال و در عین شکرگزاری در انتظار انتشار دانشنامه بزرگ قرآنی از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی هستیم. اجازه می‌خواهم بقیه گفتگو را بگذاریم برای شماره بعد.

ادامه دارد...

**پی‌نوشت‌ها:**

- ۱ - بقره / ۳۰.
- ۲ - بقره / ۲۴۹.
- ۳ - انعام / ۷۵.
- ۴ - یوسف / ۱۵.
- ۵ - بقره / ۱۸.